

دوباره جمعه گذشت و قنوت گریان ماند

دوباره گیسوی نجوای ما پریشان ماند

دوباره زمزمه ی کاسه های خالی ما

پس از نیامدنت گوشه ی خیابان ماند

شبیه شنبه ی هر هفته پشت پنجره ام

و کوچه کوچه ی شهرم دوباره زندان ماند

برای آمدنت چندسال بایستی

در این تراکم بی انتهای ویران ماند؟

نیامدی که بینی نگاه منتظرم

چه روزها به امید تو زیر باران ماند

سکوت آخر حرف من است چون بی تو

دوباره حنجره ام زیر بغض پنهان ماند